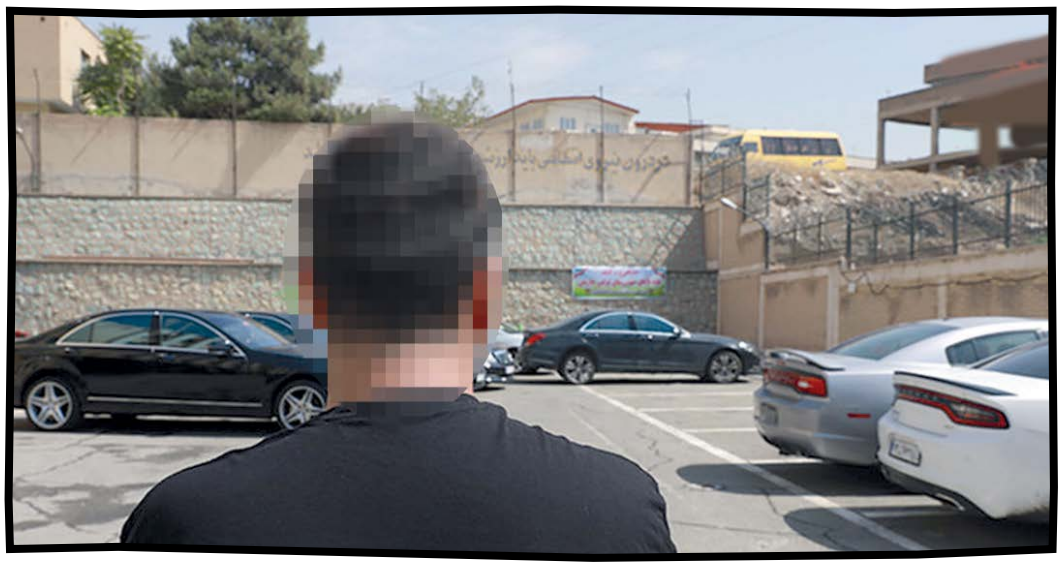

عکس تزئینی است

عشق پوشالی به خودروهای لوکس

سیما فراهانی
تپش

خودش را حسابی زرنگ و کاربلد می‌دانست. بارها ماجرای افرادی را که از روی سادگی و زود اعتماد کردن در دام کلاهبرداران افتاده بودند، خوانده و سری به علامت تاسف برایشان تکان داده بود، اما به خوابش هم نمی‌دید خودش هم روزی در تله کلاهبرداران بیفتد و سرمایه‌اش را از چنگش دربیاورند.

همه چیز از زمانی شروع شد که یلدا در اینستاگرام با مردی آشنا شد که ادعا می‌کرد واردکننده خودروهای لوکس پلاک گذر موقت است.

این یعنی طرف مقابل یلدا مردی بود مال و منال‌دار که به خیال او می‌توانست پله ترقی باشد. یلدا سعی کرد رابطه‌اش را با متین گرم‌تر کند تا بتواند از او استفاده کند؛ غافل از این‌که متین هم همین خواب را برایش دیده بود.

عشق پوشالی

دو ماه از آغاز رابطه متین و یلدا گذشته و دختر جوان به او وابسته تر شده بود. آن‌قدر به او اعتماد داشت که به راحتی در مورد مسائل خصوصی زندگی و حتی حساب‌های مالی‌اش با میلاد صحبت کرده بود. مدتی بعد یلدا به هوای این‌که با شراکت با میلاد می‌تواند ترقی کند، از او درخواست کرد تا فوت و فن تجارت خودروهای گذر موقت لوکس را به او آموزش دهد.

میلاد هم قبول کرد و چند عکس از خودروهای لوکس و گرانقیمت را برایش فرستاد و نکاتی را به او گفت.

یلدا که دیگر جز میلاد هیچ‌کس را نمی‌دید و کاملا به او اعتماد داشت به او گفت یك خودروی لوکس برایش خریداری کند.

مرد جوان هم قبول کرد و در چند مرحله و به بهانه‌های مختلف مانند طی کردن مراحل اداری خاص، اخذ پلاك موقت و... مبالغ سنگینی از یلدا گرفت. زن جوان هم با این تصور که با داشتن یک پارتی مثل میلاد به‌زودی سوار خودروی مورد علاقه لوکس خود می‌شود و حساب بانکی‌اش زیر و رو می‌شود، پول‌ها را به حساب او واریز می‌کرد.

کلاهبرداری ۷۵۰ میلیون تومانی

شش ماه از رابطه میلاد و یلدا گذشته بود و یلدا هر روز منتظر بود تا میلاد به او خبر بدهد چه روزی می‌تواند خودرویش را دریافت کند. این انتظار آن‌قدر طول کشید که یلدا یك روز بی‌خبر از میلاد به گمرك رفت و سراغ خودرویش را گرفت، اما مامور گمرك گفت خودرویی با مشخصاتی که داده است، در گمرك وجود ندارد. با میلاد تماس گرفت، اما گوشی‌اش را خاموش کرده بود. شك به دل یلدا چنگ انداخته بود و مدام از خودش می‌پرسید یعنی ممکن است میلاد سرش کلاه گذاشته باشد؟

به خانه رفت و رسید تمام پرداختی‌ها را یك بار دیگر بررسی‌کرد و با هم جمع زد. عددی که ماشین حساب نشان می‌داد، ۱۲۰ میلیون تومان بود. دوباره با شماره میلاد تماس گرفت، اما خاموش بود. دیگر شکی برایش باقی نمانده بود که مرد جوان، کلاه گشادی سرش‌گذاشته است. به پلیس فتا مراجعه کرد و موضوع را برای آنها تعریف کرد. با طرح این شکایت و تشکیل پرونده، گروهی از کارآگاهان پلیس فتا تحقیقات خود را آغاز کردند. در بررسی‌های انجام شده، کارآگاهان متوجه شدند پرونده‌های متعدد دیگری هم در مورد این موضوع مطرح است.

در ادامه تحقیقات مشخص شد، افراد دیگری هم با همین شگرد و استفاده از روش‌های مختلف مهندسی اجتماعی، ترفند و مانورهای متقلبانه در دام این کلاهبردار گرفتار شده‌اند.

بعد از بررسی‌های فنی و پلیسی و هماهنگی با دادسرای مبارزه با جرایم رایانه‌ای تهران، ماموران متهم را در حالی که سعی می‌کرد به یکی از استان‌های کشور فرار کند، شناسایی و دستگیر کردند. میلاد وقتی در برابر شواهد و ادله متعدد پلیس قرار گرفت به بزه انتسابی خود اعتراف کرد و همراه پرونده و پس از تکمیل تحقیقات لازم به دادسرای مبارزه با جرایم رایانه‌ای منتقل شد.

فضای مجازی، فضایی خطرناك و بی‌ثبات برای افرادی است که از سطح سواد رسانه‌ای کمتری برخوردارند. کلاهبرداران نیز با سوءاستفاده از این ابزار و همچنین ناآگاهی این‌گونه افراد در وهله اول اعتماد طرف مقابل را جلب کرده و با استفاده از آن اقدام به کلاهبرداری می‌کنند

سواد رسانه‌ای؛ سپری در برابر خطرات فضای مجازی

سرهنگ تورج کاظمی، رئیس پلیس فتای تهران بزرگ با اشاره به این که تعداد شاکیان این پرونده پنج نفر بودند و در مجموع ۷۵۰ میلیون تومان کلاهبرداری شده است به شهروندان هشدار داد فضای مجازی، فضایی خطرناك و بی‌ثبات برای افرادی است که از سطح سواد رسانه‌ای کمتری برخوردارند. کلاهبرداران نیز با سوء استفاده از این ابزار و همچنین ناآگاهی این‌گونه افراد در وهله اول اعتماد طرف مقابل را جلب کرده و با استفاده از آن اقدام به کلاهبرداری می‌کنند. بر همین اساس باید آموزش‌های همگانی بیشتری به مردم برای افزایش سطح سواد رسانه‌ای از طریق صدا و سیما داده شود تا شاهد این‌گونه کلاهبرداری‌ها و متضرر شدن هموطنان نباشیم.

بخشش

خانواده جوان هشتگردی در تصمیم خود درنگ نکردند

اهدای زندگی بعد از مرگ مغزی

پسرجوان بی‌حرکت روی زمین افتاده و سر و صورتش خون‌آلود بود. چند قدم آن‌طرف‌تر موتورسیکلتی دیده می‌شد که در نزدیکی دهانه فاضلاب تبدیل به مشتی آهن پاره شده بود. با رسیدن دوستانش به آنجا، بلافاصله او را به بیمارستان منتقل کردند. همه امیدوار بودند او دوباره سلامتی‌اش را به دست بیاورد، اما مرگ مغزی پسرجوان و اهدای اعضای بدن او به چندبیمار نیازمند پایان داستان زندگی او را رقم زد.

به گزارش جام‌جم، ۱۳ آذر امسال بود که مهدی پرور جوان ۲۴ساله هشتگردی با چند نفر از دوستانش قرار گذاشتند تا شب را در کنار همدیگر بگذرانند. مهدی از خانواده خداحافظی کرد و راهی خانه دوستش شد.

عقربه‌ها ساعت ۱۰ شب را نشان می‌داد که آن حادثه رخ داد. مهدی جلوتر از همه با موتورسیکلتش در حرکت بود که ناگهان حفره فاضلاب شهری در مقابلش سبز شد. این اتفاق آن‌قدر سریع پیش آمد که پسرجوان کوچك‌ترین فرصتی ب
مسیر نداشت و آن حادثه تلخ رخ داد.

مهدی ۲۴ ساله غرق در خون روی زمین افتاده بود که دو
بالای سرش رسیدند و بلافاصله او را به بیمارستان ام
صادق(ع) هشتگرد رساندند.

برادر بزرگ‌تر مهدی می‌گوید: وقتی در جریان ماجرا قرا
خیلی سریع خود را به بیمارستان رساندیم. بیمارستان
مناسب نداشت و پس از دوساعت برادرم را به بیم
شهید مدنی کرج منتقل کردند.

پس از انتقال مهدی به بیمارستان شهید مدنی،
تخصصی پزشکان تلاش کردند او دوباره سلامتی‌اش را